

اعتبار نظریه‌های تفسیری نهادهای بین‌المللی حقوق بشری از منظر حقوق بین‌الملل

آیسان امامی داریان^۱

چکیده

نظریه‌های تفسیری، مجموعه نظریه‌های صادره از سوی نهادهای معاهداتی سازمان ملل متحد که مکلف به نظارت بر اجرای مجموعه حقوق بشر هستند، می‌باشند. نظریه‌های تفسیری صادره از نهادهای حقوق بشری هنوز به اعتبار و جایگاه شایسته خود در حقوق بین‌الملل دست نیافته‌اند، اما این نظریات می‌توانند الگویی نوین برای اصلاح عملکرد دولت‌ها، ایجاد عرف بین‌المللی، توسعه حقوق بشر و الزام کشورها محسوب گردد. پژوهش حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای بوده و یافته‌های آن نشان می‌دهد که اعتبار نظریه‌های تفسیری نهادهای حقوق بشری، با توجه به اهمیت هر یک از نهادها و همچنین حمایت سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی و منطقه‌ای از تفاسیر این نهادها متفاوت است و تا حدودی تحت تاثیر مسائل سیاسی بین‌المللی می‌باشد. همچنین میزان پایبندی کشورها به نظریه‌های تفسیری اندک، و تحت تاثیر فشارهای سیاسی بین‌المللی و داخلی می‌باشد و این پایبندی تحت تاثیر قدرت کشورها در تعاملات بین‌المللی است. اما با توجه به اینکه نظریه‌های تفسیری نهادهای معاهداتی، معتبرترین مفسر معاهدات حقوق بشری محسوب می‌شوند و علیرغم ماهیت غیرالزام‌آور نظریه‌های تفسیری، دولت‌ها نمی‌توانند نسبت به این تفاسیر بی‌اعتنا باشند. استفاده از نظریه‌های تفسیری امروزه می‌تواند منجر به اصلاح رفتار کشورهای جهان باشد، چراکه الزام کشورها برای اجرای قواعد حقوق بشری در بسیاری از مواقع غیرممکن می‌باشد و استفاده از نظریه‌های تفسیری می‌تواند کشورها را نسبت به تبعیت از قواعد حقوق بشری تشویق نماید.

واژگان کلیدی: نظریه تفسیری، نهادهای بین‌المللی حقوق بشری، حقوق بین‌الملل

^۱ کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی | aysan.emamidaryan@gmail.com

مقدمه

حقوق بشر اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد بطور ذاتی، فطری و به صرف انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود. این تعریف ساده عواقب و بازتاب اجتماعی و سیاسی مهمی را برای مردم و حکومت‌ها به دنبال دارد. مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی این حقوق ویژگی‌هایی همچون جهانشمول بودن، سلب ناشدنی، انتقال‌ناپذیری، تفکیک‌ناپذیری، عدم تبعیض و برابری طلبی، به هم پیوستگی و درهم تنیدگی را دارا است. از این‌رو به تمامی افراد در هر جایی از جهان تعلق دارد و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف منطقه جغرافیایی که در آن زیست می‌کند، از حقوق بشر محروم کرد ضمن اینکه همه افراد فارغ از عواملی چون نژاد، ملیت، جنسیت و غیره در برخورداری از این حقوق با هم برابر و یکسانند و در این خصوص کسی را بر دیگری برتری نیست؛ این حقوق شامل حقوق طبیعی یا حقوق قانونی که در قوانین ملی و بین‌المللی موجودند می‌شود. با افزایش نهادهای نظارتی که بر مبنای معاهدات حقوق بشری ایجاد شده‌اند علاوه بر مجمع عمومی، نهادهای متنوع دیگری هم در چارچوب سازمان ملل وجود دارند که اصول پایه‌ای و اساسی ایجاد آن ریشه در منشور سازمان ملل متحد دارد. بطور کلی نهادهای حقوق بشری عمدتاً ذیل سازمان ملل متحد شکل گرفته‌اند و این نهادها به دو دسته نهادهای بر مبنای اساس منشور^۱ (پنج نهاد) و نهادهای بر مبنای معاهدات (ده نهاد) تقسیم‌بندی گردیده‌اند که مهمترین این ارگان‌ها عبارتند از کمیسیون حقوق بشر تا جایگزین شدنش در سال ۲۰۰۶ توسط شورای حقوق بشر و نهادهای معاهده محور از جمله: کمیسیون رفع تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها، کمیسیون مقام زن، کمیته منع شکنجه، کمیته کارگران مهاجر. از سوی دیگر سازمان‌های منطقه‌ای نیز وظیفه بررسی وضعیت حقوق بشر در مناطق مختلف را دارند که از جمله می‌توان به دیوان اروپایی حقوق بشر، منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها و کمیسیون آمریکایی حقوق بشر اشاره نمود. البته در کنار این سازمان‌های بین‌المللی تاثیرگذار می‌توان به برخی نهادهای مردم نهاد دیگر همچون سازمان دیده‌بان حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل نیز اشاره نمود که خارج از نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی مطروحه، وظیفه نظارت بر نقض حقوق بشر را برعهده دارند. در این زمینه تاکنون نهادهای ده‌گانه نظریه‌های تفسیری فراوانی را منتشر نموده‌اند که هر یک تاثیرات متفاوتی را با خود به همراه داشته است.

برخی از این نهادهای حقوق بشری که عمدتاً بر پایه معاهدات شکل گرفته‌اند، در دوره فعالیت خود ممکن است اقدام به ارائه نظریه‌های تفسیری^۲ در زمینه‌های مختلف حقوق بشری نمایند. در واقع نهادهای حقوق بشری سازمان ملل متحد که بر پایه معاهدات به وجود آمده‌اند، نظریه‌های تفسیری خود را در زمینه مفاد

¹ Charter-Based Bodies

² "General Comments" or "General Recommendations"

معاهدات مذکور ارائه می‌دهند. این نظریه‌های تفسیری شامل طیف گسترده‌ای از موضوعات همانند تفسیر جامع مفاهیم اساسی مانند حق زندگی یا حق غذای کافی؛ تا راهنمایی کلی درباره موضوعات که می‌بایست در گزارش‌های دولتی در زمینه اصول خاصی از معاهدات ارائه شود، می‌گردد. همچنین نظریه‌های تفسیری به مسائل گسترده‌تر و پیچیده‌تر همانند نقش نهادهای حقوق بشری، حقوق افراد معلول، خشونت علیه زنان و حقوق اقلیت‌ها نیز می‌گردد. سوالی که در اینجا مطرح می‌گردد و پژوهش حاضر نیز به دنبال پاسخگویی به آن می‌باشد این است که نظریه‌های تفسیری که توسط نهادهای حقوق بشری با مبنای معاهده‌ای در زمینه‌های مختلف (از تفسیر معاهدات تا شناسایی حقوق بشر برای اشخاص) اصدار می‌گردد، تا چه میزان دارای تاثیرگذاری و اعتبار است؟ باید توجه داشت که باتوجه به کمبود منابع در موضوع پژوهش حاضر تلاش خواهد شد تا رویه عملی کشورها در برابر نظریه‌های تفسیری مورد مطالعه قرار گیرد.

۱- مفهوم‌شناسی

۱-۱- مفهوم تفسیر

در این بند ابتدا به مفهوم تفسیر در لغت و سپس به مفهوم تفسیر در اصطلاح حقوقی پرداخته خواهد شد.

۴۷

۱) مفهوم لغوی تفسیر

واژه تفسیر در فرهنگ معین به معنای «پدید کردن، هویدا کردن، گزارش کردن، بیان کردن، و تشریح دادن آمده است» (معین، ۱۳۶۰: ۱۱۱۳). کاتوزیان تفسیر را اینگونه تعریف می‌کند: «تفسیر قانون عبارت است از تعیین معنی دقیق و گسترده قاعده حقوقی» (کاتوزیان، ۱۳۵۲: ۲۱۰). تفسیر با در نظر گرفتن معنای لغوی آن در حوزه‌های مختلف علوم انسانی کاربردهای زیاد دارد چنانچه تفسیر ادبی، تفسیر منطقی، تفسیر فلسفی، تفسیر قضایی تفسیر اصولی و تاریخ از مصادیق آن به شمار می‌روند. بدیهی است که منظور نظر نگارنده چگونگی تفسیری است که مرتبط با موضوع این نوشتار باشد.

۲) مفهوم حقوقی تفسیر

بطور کلی مسئله تفسیر به مقدار بسیار زیادی به شروط و عبارات مصرح که در قرارداد بکار رفته بستگی دارد. تفسیر در معنای حقوقی همانگونه که گفته شد ابزار کشف و استنباط قصد مشترک طرفین توافقات و معاهدات است که تنها اختصاص به قوانین و مقررات نداشته و معاهدات بیشتر نیازمند تفسیرهای صحیح می‌باشند. تمام قراردادهای منعقد شده میان طرفین بدون ابهام نیست اختلافات حاصل از انعقاد قراردادها در مورد حدود و دامنه حقوق و تعهدات طرفین آثار و موضوع معامله زمینه را برای لزوم تفسیر قرارداد توسط

مرجع قضایی آماده می‌سازد. این درست است که در مواردی به علت نبود اطلاع کافی از مقررات قانونی یا تسامع در آن، طرفین نمی‌توانند قراردادی منعقد کنند که مفهوم عبارات مبین اراده‌های آنان باید ولی در مواردی نیز سودجویی افراد باعث می‌شود تفسیر ضروری شود. بنابراین نارسایی الفاظ و ابهام در متون قراردادی از یکسو اوضاع و احوال غیرمترقبه از سوی دیگر و نیز هدف کسب سود نامشروع از سوی برخی از منعقد کنندگان که با آگاهی از حقوق و تعهدات خویش آشکارا و با نیت قبلی نکاتی مبهم در قرارداد باقی می‌گذارند موجب بروز مشکلاتی در اجرای قرارداد خواهد شد و این وظیفه دستگاه قضایی است که با استفاده از تفسیر قرارداد باتوجه به ابزار و شیوه‌های خاص خود موجب رفع ابهام از قرارداد شود و در این بین با رجوع به قصد مشترک طرفین و عوامل قراردادی دیگر رفع اختلاف کند و حتی گاه قرارداد را باطل اعلام نماید (علمی یزدی و بابازاده، ۱۳۸۹: ۲۳۴).

دامنه و عمق تفسیر حقوقی به مراتب گسترده‌تر و فراگیرتر، و با واقعیت‌های بیرونی منطبق‌تر می‌باشد. خصوصاً در موضوعاتی که دارای ابعاد فراملی و برون‌مرزی باشد زیرا در این موارد نه تنها قوانین و قواعد حقوق داخلی یک نظام نمی‌تواند به تنهایی پاسخگو باشد بلکه پذیرش و توسل به یک سلسله اصول و معیارهای جهانی یا منطقه‌ای که برخاسته از مقتضیات بین‌المللی می‌باشند نیز اجتناب‌ناپذیر می‌گردد (آرامش، ۱۳۷۹: ۷۰). در حقوق داخلی می‌توان تفسیر قانونی، تفسیر قضایی و تفسیر شخصی را از اقسام تفسیر حقوقی دانست که مطمئناً علیرغم اینکه موضوعات اساسی محسوب می‌گردد، اما سخن گفتن از این موارد باعث اطاله کلام در این پژوهش خواهد شد.

۱-۲- مفهوم معاهدات حقوق بشری

در این گفتار تلاش خواهد شد تا به مفهوم معاهدات حقوق بشری طی دو بند پرداخته شود. بر این اساس ابتدا به مفهوم معاهدات بطور کلی و سپس به مفهوم معاهدات حقوق بشری پرداخته خواهد شد.

۱) مفهوم معاهدات

معاهده بین‌المللی بعنوان مهمترین منبع حقوق بین‌الملل، فعالیت کشورها و سایر تابعان حقوق بین‌الملل را در صحنه بین‌المللی شکل می‌دهد و تجلی بنیادین زیست بین‌المللی است. از سوی دیگر، معاهده هرچند نماد رسمی اقتدار دولتی یا سازمانی (سازمان بین‌المللی) است، اما باعث محدود شدن این اقتدار نیز می‌شود. در نتیجه، معاهده عمل حقوقی عادی است که بوسیله تابعان حقوق بین‌الملل صورت می‌گیرد و ضمن بیان اقتدار آنها، آن اقتدار را محدود می‌کند و صلاحیت‌های آنها را به منصفه ظهور می‌رساند. برای نیل به یک تعریف کامل از معاهده، باید ابتدا دیدگاه عرف بین‌المللی و سپس دیدگاه عهدنامه‌های وین را مورد بررسی قرار داد و آنگاه تعریف جامعی از معاهده به عمل آورد.

واژه معاهده در لغت به معنای پیمان، معاهده، عهدنامه و میثاق که قراردادی است بین دو یا چند کشور (دولت) مستقل برای رفاه مشترک، و یا قرارداد یا توافقی بین دو یا چند دولت یا قدرت حاکم در هر کدام از دول ذریبط است (آقایی، ۱۳۸۵: ۱۰۵۱).

معاهده از دیدگاه عرف بین‌المللی عبارتست از هرگونه توافق منعقد شده میان تابعان حقوق بین‌المللی به منظور حصول آثار حقوقی معینی طبق مقررات حقوق بین‌الملل (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۹۶). با انعقاد عهدنامه وین در زمینه حقوق معاهدات برای اولین بار، تعریف مکتوب و قراردادی از معاهده ارائه شده که البته تعریف محدودتری نسبت به تعریف معاهده از دیدگاه عرف است. از دیدگاه عهدنامه مذکور، «معاهده به معنی توافق بین‌المللی است که میان کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین‌الملل باشد، اعم از اینکه در سندی واحد یا در دو یا چند سند مرتبط به هم آمده باشد، قطع نظر از عنوان خاص آن» (قسمت الف، بند (۱)، ماده (۲)).

همانطور که ملاحظه می‌شود، عهدنامه ۱۹۶۹ طرف‌های توافق را فقط کشورها قلمداد کرده و از اشخاص یا تابعان دیگر حقوق بین‌الملل سخنی به میان نیاورده است. این خلاء با انعقاد «عهدنامه وین در زمینه حقوق معاهدات میان کشورها و سازمان‌های بین‌المللی و یا سازمان‌های بین‌المللی با یکدیگر» در ۲۱ مارس ۱۹۸۶ رفع گردید (همان، ۹۷). باتوجه به تعاریف یاد شده، می‌توان تعریف جامعی از معاهده بین‌المللی ارائه کرد: ۴۹ معاهده، هرگونه توافق منعقد کتبی میان اشخاص یا تابعان حقوق بین‌الملل (کشورها و سازمان‌های بین‌المللی) است، به شرطی که طبق مقررات حقوق بین‌الملل تنظیم شده و این مقررات بر آن توافق حاکم باشد و در نتیجه، آثار حقوقی مشخص را به بار آورد. عنوان چنین توافقی هرچه باشد، موثر در مقام نیست (معاهده، عهدنامه، قرارداد، موافقت‌نامه، کنوانسیون، منشور، میثاق، پیمان، اساسنامه، پروتکل، اعلامیه، قرارداد سازش و مانند این موارد). به هر ترتیب به موجب کنوانسیون عمل کردن به مفاد یک توافق بین‌المللی منوط به این است که آن توافق به صورت مکتوب، مبین قصد و نیت طرف‌های معاهده مبنی بر پذیرش تعهدات مندرج در آن توافق باشد و نیز مشمول احکام ناشی از قواعد حقوق باشد (ر.ب.ک، ۱۳۹۷: ۳۱۷).

۲) مفهوم معاهدات حقوق بشری

منظور از حقوق بشر، مجموعه قواعد بین‌الملل است که از طریق معاهدات برای افراد ایجاد شده و کشورها با امضاء این معاهدات متعهد به رعایت و اجرای آنها از طریق قوانین داخلی خود هستند. از نظر تاریخی حقوق بشر بیشتر شامل حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد ولی امروزه دامنه آن به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز گسترش یافته است (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۸۳: ۱۴۷). حقوق بشر به راستی حقوقی است که هر فردی، به علت آنکه انسان است از آن برخوردار است. این تفکر بطور ساده، عواقب سیاسی و اجتماعی مهمی را با خود

به همراه دارد. حقوق بشر از آنجائیکه بر مبنای انسان بودن شخص قرار دارد. جهانی، برابر و سلب نشدنی است. این حقوق بطور جهانگیر به تمام نوع بشر تعلق دارد. یک موجود یا انسان است یا نیست و از این‌رو حقوق بشر را بطور مساوی دارا است و یا از آن محروم است. و همانطور که یک انسان نمی‌تواند از انسان بودن خود باز ایستد صرف‌نظر از اینکه چقدر با او بطور غیرانسانی رفتار شود. به همان شکل این حقوق از دست دادنی نیست. یک فرد حق داشتن حقوق انسانی را داشته و توسط آنها قدرت می‌یابد.

حقوق بشر، که هر شخصی صرف‌نظر از کشور و جامعه از آن برخوردار است، چارچوبی را جهت سازمان سیاسی و استاندارد حقانیت سیاسی ارائه می‌دهد. جائیکه این حقوق بطور سیستماتیک نقض می‌شود، خواسته‌ها و مطالبات حقوق بشر بطور قاطعانه و بنیادین بروز می‌کند. حتی در جوامعی که حقوق بشر عموماً ارج گذاشته می‌شوند. افراد جهت رسیدن به آن استانداردها، دولت‌ها را مرتب تحت فشار قرار می‌دهند. حقوق بشر بعد از جنگ جهانی دوم در سرلوحه اهداف اساسی سیاست خارجی بعضی از کشورها قرار گرفت و بعنوان حربه‌ای موثر در محکوم ساختن و رسوا نمودن اقدامات سایر کشورها بکار گرفته شد یا از آن همچون ستاره قطبی برای هدایت اعمال کشورهای جهان در صحنه بین‌المللی استفاده به عمل آمد. اما برای بعضی دیگر از کشورهای جهان در صحنه بین‌المللی، بعنوان ترازویی که در روی آن رفتارها در سطح بین‌المللی ارزیابی می‌شد و مورد انتقاد قرار می‌گرفت (آنتونیو، ۱۳۷۰: ۳۲۶). بعد از جنگ جهانی دوم حمایت بین‌المللی در قالب معاهدات جهانشمول متولد می‌شود و حقوق بشر بعد از جنگ جهانی دوم در سرلوحه اهداف اساسی سیاست خارجی بعضی از کشورها قرار گرفت و بعنوان حربه‌ای موثر در محکوم ساختن و رسوا نمودن اقدامات سایر کشورها بکار گرفته شد یا از آن همچون ستاره قطبی برای هدایت اعمال کشورهای جهان در صحنه بین‌المللی استفاده به عمل آمد. اما برای بعضی دیگر از کشورهای جهان در صحنه بین‌المللی، بعنوان ترازویی که در روی آن رفتارها در سطح بین‌المللی ارزیابی می‌شد و مورد انتقاد قرار می‌گرفت.

منشور ملل متحد از جمله اهداف اصلی تشکیل سازمان ملل را تضمین مراعات حقوق بشر می‌خواند. به دنبال آن اعلامیه جهانی حقوق بشر بعنوان میثاق تمام جهانیان اعم از هر قوم و قبیله و نژاد و مذهب، از تصویب می‌گذرد و راه را برای پذیرش سایر اسناد بین‌المللی هموار می‌سازد. همانند تمامی ابتکارات بشری، قواعد حقوق بشر نیز از جمله دستاوردهای جهانیان در طول زمان به شمار می‌آید. ولی باید قائل بر آن شد که این انسان نیست که به وضع قواعد حقوق بشر می‌پردازد. بلکه از آنجا که حقوق بشر در وجود انسان نهفته است و برخوردار از یک جذابیت ذاتی و درونی است به وجود موازین حقوق بشر اعتراف می‌کند (ساعدوکیل، ۱۳۸۳: ۳۸). بنابراین در وجود انسان هنجارهای حقوق بشر از جهت سلسله مراتب در مرتبه‌ای بالاتر از همه قواعد حقوقی جای می‌گیرند. اقرار جهانیان به حقوق بشر در قالب معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی کثیری، پدیدار شده است معاهداتی که برخی بطور کلی از حقوق و آزادی‌های اساسی صحبت به میان می‌آورند، برخی

نوع خاصی از رفتارهای غیرانسانی مثل ژنو ساید و شکنجه را منع می‌کنند و نوعی دیگر حقوق اقلیت‌ها را مد نظر قرار می‌دهند.

معاهدات حقوق بشری، بی‌تردید از نظر ماهوی با معاهدات متعارف بین‌المللی تفاوت‌هایی دارند. ریشه تفاوت‌ها در این است که برخلاف معاهدات متعارف معاهدات حقوق بشری نمایانگر مبادله منافع بین کشورهای عضو نمی‌باشند. در واقع برخلاف معاهدات متعارف، معاهدات حقوق بشر ماهیت دادوستدی و یا مبادله‌ای ندارند. معاهدات حقوق بشری در حقیقت این تفاوت ماهوی را با سایر معاهدات دارند که هدف و کارکرد اصلی آنها حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی است. حمایت از حقوق فردی در مقابل نقض احتمالی این حق‌ها توسط کشور متبوع فرد، دیگر افراد و یا کشورهای دیگر، نقطه محوری و اصلی این دسته معاهدات است. همین خصیصه اسناد حقوق بشری بوده که دیوان آمریکایی حقوق بشر را، به این نتیجه رسانده است که معاهدات حقوق بشر، مشمول ملاک‌های رایج معاهدات بین‌المللی است، که همانا مبادله متقابل است، نمی‌باشند. براساس نظر تفسیری دیوان:

«معاهدات مدرن حقوق بشر بطور عام- و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر بطور خاص- معاهدات چندجانبه‌ای از نوع معاهدات متعارف به‌شمار نمی‌روند که به منظور دستیابی به مبادله متقابل حقوق و منافع متقابل کشورهای عضو، شکل گرفته باشند. موضوع و هدف این معاهدات عبارت از حمایت حقوق بنیادین افراد بدون توجه به تابعیت آنها، هم در برابر کشور متبوع خود هم دیگر کشورهای عضو است. در وضع معاهدات حقوق بشری، کشورها می‌پذیرند که خود را تسلیم نظم حقوقی کنند که به خاطر خیر عمومی تعهدات متنوعی را نه در رابطه با دیگر کشورها، بلکه در برابر افراد درون حوزه صلاحیت خود به عهده گیرند.^۱»

۲- شیوه‌های تفسیر در معاهدات بین‌المللی

بعد از بیان این موضوع که دولت‌ها می‌بایست به هنگام اعمال اختیارات خود اصول و قواعد حاکم بر تفسیر معاهدات بین‌المللی را نیز رعایت نمایند، این سوال مطرح می‌گردد که این عمل تفسیری صورت گرفته از ناحیه دولت‌ها مطابق با کدام یک از روش‌های تفسیر معاهدات بین‌المللی می‌باشد. بطور کلی سه نوع روش

^۱ "The Effect of Reservation on the Entry into force of the American Convention on Human Rights (Arts 74 and 75)". Advisory Opinion Doc. 2/82 of 24 September 1982, Inter American Court of Human Rights, (1982) Series A, No. 2, Para 30.

اصلی تفسیر معاهدات وجود دارد که عبارتند از تفسیر غائی، تفسیر ذهنی و تفسیر متنی که در این مبحث به توضیح آنها می‌پردازیم.^۱

۱-۲- تفسیر غائی

اولین روش تفسیر غائی^۲ است، این روش، تفسیر براساس موضوع و هدف یک معاهده می‌باشد (Jonas & Saunders, 2010: 578). این روش بر این فرض استوار است که با عنایت به این مطلب که هر معاهده‌ای در پرتو تحقق اهداف اقتصادی، اجتماعی و ... خاصی تدوین و منعقد گردیده است، لذا هدف این تفسیر فهمیدن اهدافی است که آن معاهده برای تحقق آن انعقاد یافته است. این روش تفسیر به موجب قسمت انتهائی بند ۱ ماده (۳۱) کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین که اشعار می‌دارد: «یک معاهده به حسن نیت ... و در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر خواهد شد»، به رسمیت شناخته شده است. همچنین با توجه به محتوای ماده (۲۹) کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر می‌توان اذعان نمود که این معاهده منطقه‌ای نیز به مانند ماده (۳۱) کنوانسیون حقوق معاهدات این نوع روش تفسیری را به رسمیت شناخته است (Harris & others, 2009: 6).

۲-۲- تفسیر ذهنی یا تاریخی

دومین روش تفسیر روش ذهنی و یا تاریخی معاهدات می‌باشد^۳ بدین معنا که از آنجا که معاهده ناشی از توافق صریح دو یا چند اراده است، به همین جهت، در تفسیر آن باید به قصد و نیت طرفین پی برد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). برای پی بردن به قصد و نیت طرفین یک معاهده علاوه بر متن معاهده که می‌تواند در آشکار کردن قصد و نیت کمک نماید فاکتورهای مهمتری نیز می‌توان پیدا نمود (Mcrae, 2002: 216). یکی از بهترین اسنادی که در کنار متن یک معاهده می‌تواند برای پی بردن به قصد و نیت طرفین کمک نماید اسناد رسمی مذاکرات^۴ می‌باشد (Aryal, 2003: 16). کنوانسیون حقوق معاهدات در ماده (۳۲) خود اجازه استفاده از این سند را تنها بعنوان وسائل مکمل تفسیر^۵ داده است بدین معنا که استفاده از این اسناد

^۱ عده‌ای از حقوقدانان حقوق بین‌الملل به روش‌های دیگری مانند تفسیر عینی، مضیق و یا روش مقایسه‌ای نیز اشاره نموده‌اند لکن این روش‌های تفسیر بعنوان روش‌های فرعی تفسیر محسوب و به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرند. جهت مطالعه بیشتر در خصوص هریک از این روش‌ها رجوع کنید به: ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق معاهدات بین‌المللی، پیشین، ۱۷۳-۱۷۴.

^۲ teleological interpretation.

^۳ Subjective or historical interpretation

^۴ travaux préparatoires official record of a negotiation

^۵ Supplementary means of interpretation.

صرفاً هنگامی مجاز است که به منظور تأیید معنای متخذ از اجرای ماده (۳۱) باشد و یا تعیین معنای معاهده در صورتی که تفسیر آن طبق ماده (۳۱)، الف) معانی مبهم یا بی‌مفهوم القا کند؛ یا ب) منجر به نتیجه‌ای شود که آشکارا بی‌مفهوم یا نامعقول باشد (Johnston & others, 1986: 52).

۲-۳- تفسیر متنی

سومین روش تفسیری، تفسیر متنی^۱ می‌باشد. بدین معنا که می‌بایست جهت تفسیر معاهده به متن آن مراجعه نمود. در حوزه داخلی دولت‌ها تفسیر متنی از ارزش بسیاری برخوردار است چراکه این نوع تفسیر که توسط قانونگذار انجام می‌شود می‌بایست که توسط مردم و قضات محاکم مورد استفاده و استناد قرار گیرد (Summers & McCormick, 1991: 534). روش تفسیر متنی برای دستیابی به معنای معمولی و یا فنی یک عبارت ایجاد شده است. این روش بارها توسط محاکم قضائی بین‌المللی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته شده و در جریان پرونده‌های مطروحه این روش تفسیری تبیین شده است.

۳- اصول حاکم بر تفسیر معاهدات بین‌المللی

در خصوص تفسیر کنوانسیون‌های حقوق بشری باید توجه داشت که از یکسو این کنوانسیون‌ها در حقوق بین‌الملل بعنوان کنوانسیون‌های بین‌المللی شناخته می‌شوند؛ بنابراین در طبقه‌بندی جزء قواعد بین‌المللی مرتبط با تفسیر معاهدات قرار می‌گیرند و از سوی دیگر باید به ماهیت معاهدات حقوق بشری که همانا حمایت از انسان است در تفسیر اینگونه از معاهدات توجه گردد.

۳-۱- اصل ممنوعیت تفسیر یکجانبه

بطور کلی هریک از طرف‌های معاهده، براساس حاکمیت و شخصیت حقوقی مستقلی که دارا هستند، حق دارند معاهده‌ای را که خود طرف آنند، به هنگام اجرا تفسیر نمایند. البته لازم به ذکر است که چنین تفسیری قابلیت استناد علیه سایر متعاهدین را ندارد؛ تا جائیکه اگر این عمل با سوء نیت همراه باشد، موجبات مسئولیت بین‌المللی عامل تفسیر را نیز فراهم سازد (ضیایی بیگدلی، پیشین: ۱۵۶). لذا تفسیر صورت گرفته از ناحیه هریک از طرفین می‌بایست که توسط مراجع قضائی و داوری مورد تحلیل و نظارت قرار گیرد. این موضوع بارها در قضیه‌های مطرح شده نیز مورد تأکید نهادهای قضائی بین‌المللی به مانند دیوان اروپایی حقوق بشر قرار گرفته است.

^۱ Textual interpretation

۳-۲- اصل حسن نیت

اصل حسن نیت یکی از اصول مهم حقوق بین‌الملل است که اهمیت ویژه‌ای دارد، تا جائیکه می‌توان گفت امروزه اصل حسن نیت^۱، واجد ماهیتی اخلاقی-حقوقی شده و بعنوان یکی از اصول‌های بسیار مهم در تمام زمینه‌ها از جمله تفسیر معاهدات می‌بایست به آن توجه کرد. در خصوص معنا و مفهوم حسن نیت باید بیان داشت که حسن نیت در عین سهولت و آشکار بودن، در مقام توصیف و تطبیق بر مصادیق دشوار می‌باشد و بگونه دقیق قابل تعریف نیست (Tetley, 2010: 7). لذا گروهی از حقوق‌دانان نیز معتقدند که حسن نیت مفهومی ثابت و مستقل ندارد و باید در هر معاهده‌ای با توجه به اصول و قواعد و شرایط حاکم بر آن سنجیده شود (جعفرزاده و سیمایی صراف، ۱۳۸۴: ۱۳۹-۱۳۶). لذا در تعریف حسن نیت دست حقوق‌دانان باز گذاشته شده است تا در هر زمان مطابق با آنچه اوضاع و احوال اقتضا می‌کند آن را تعریف نمایند. بطور کلی گروهی حسن نیت را اصلی بنیادین می‌دانند که از قاعده لزوم وفای به عهد و دیگر قواعد حقوقی که با صداقت و انصاف در ارتباط هستند، اخذ شده است (Connor, 1990: 102). حقوق‌دانان فرانسوی دو معنای کلی و مستقل برای حسن نیت شناسایی نموده‌اند. معنای نخست، «درستکاری در اعمال حقوقی» و معنای دوم، «تصور اشتباه و قابل اغماض» است که به منزله یک حق مورد حمایت واقع شده است. براساس این معانی، حسن نیت دو کارکرد مستقل دارد. در کارکرد نخست، بعنوان قاعده‌ای لازم‌الاجرا در انعقاد، اجرا و تفسیر معاهدات بین‌المللی اشاره دارد و در کارکرد دوم، بعنوان مبنای حقوقی، توجیه‌کننده، حمایت از شخص در موارد اشتباه و تصور نادرست بکار می‌رود که ناظر بر عدم اطلاع و ناآگاهی شخص است (باریکلو و خزائی، ۱۳۹۰: ۵۷-۵۵). رعایت این اصل مهم در قضیه‌هایی که محاکم قضائی بین‌المللی حتی اقدام به اعطاء اختیارات به دولت‌ها می‌نماید، مورد تاکید واقع شده است. بدین معنا باید توجه داشت که در اعمال این اختیارات باید اصل حسن نیت را بعنوان یکی از اصول مهم تفسیر معاهدات بین‌المللی، مدنظر قرار داد.

۵۴

۳-۳- اصل انصاف

انصاف نه تنها در تفسیر معاهدات بین‌الملل، بلکه در ابعاد دیگر حقوقی نیز، دارای اثر و نقش است (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۳۴). اعمال این اصل که باعث می‌گردد نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های ناروا جایگاهی در قراردادهای بین‌المللی و معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی بالاخص در تفسیر آنها نداشته باشد (ضیایی بیگدلی، پیشین: ۱۶۴)، در حقوق داخلی دولت‌ها از اهمیت به سزائی برخوردار است و همچنین در عرصه بین‌المللی نیز این اصل جایگاه خاصی در بین محاکم داوری و قضائی بین‌المللی دارد. در خصوص جایگاه اصل انصاف در محاکم داوری و قضائی بین‌المللی دو نکته می‌بایست بیان گردد نخست اینکه اعمال اصل انصاف

^۱ Good Faith

هرگز به اختیار قاضی و یا داور دعوا نمی‌باشد. بدین معنا که باتوجه به اینکه این مراجع بعنوان نهادهای قضایی باید اختلافات را به موجب حقوق بین‌الملل حل و فصل کنند، لذا تصمیم‌گیری درخصوص اعمال انصاف در فرآیند صدور حکم فقط با رضایت طرفین امکانپذیر است.

۳-۴- اصل رعایت موضوع و هدف

جستجوی موضوع و هدف^۱ هر معاهده بین‌المللی از اهمیت به سزائی برخوردار است. چراکه هدف و موضوع یک معاهده بین‌المللی، نیات و مقاصد طرفین متعاقد در قبال اجرای عملی و یا اجتناب از عملی را درخصوص یک موضوع مشخص می‌نماید. این مهم در تفسیر معاهدات نیز از اهمیت بیشتری برخوردار است. به این ترتیب تفسیر یک معاهده می‌بایست در پرتو موضوع و هدف آن صورت گیرد در غیر این صورت فاقد ارزش می‌باشد. در این خصوص بند ۱ ماده (۳۱) کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ بیان می‌دارد: «یک معاهده به حسن نیت و منطبق با معنای معمولی که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف معاهده داده شود، تفسیر خواهد شد ...». حال این سوال مطرح می‌گردد که موضوع و هدف یک معاهده را از چه طریق و روشی می‌توان فهمید. در این خصوص لازم به ذکر است که هرچند عده‌ای راه‌حل‌های متفاوتی به مانند مراجعه به متن معاهده و ... را بیان داشته‌اند، لکن باید توجه داشت بطور کلی روش خاصی که به کمک آن بتوان به هدف و موضوع یک معاهده دست پیدا نمود، وجود ندارد (Alexy, 1989: 241).

۵۵

۳-۵- اصل اثر مفید

بطور کلی، در تفسیر عبارات و کلمات یک معاهده، آن دسته از معانی را باید پذیرفت که اثر مفید و مطلوبی بر آنها مترتب باشد و از تفسیرهایی که به نتایجی آشکارا بی‌معنی و نامعقول منجر می‌شوند، باید اجتناب نمود. لازم به ذکر است که اثر مفید منجر به تفسیر موثر می‌گردد. البته رعایت اصل اثر مفید تا جایی است که اجرای بدون قید و شرط متن معاهده را به همراه داشته باشد حتی اگر متن با سایر عناصر معاهده در تعارض باشد مگر آنکه تفسیر براساس متن معاهده، معنایی غیرمنطقی با معنای «ظاهری و روح و منطوق معاهده» کارکرد، موضوع و هدف معاهده به دست دهد که در این حالت، قاعده اثر مفید قابلیت اجرائی پیدا می‌کند (ضیایی بیگدلی، پیشین: ۱۶۸).

^۱ Object and Purpose.

۳-۶- اصل رعایت قواعد حقوق بین‌الملل

دولت‌ها به هنگام انعقاد معاهده با آگاهی از مقرراتی که در آن زمان وجود داشته به انعقاد آن معاهده همت گماشته‌اند؛ بنابراین منطقی می‌باشد که برای تفسیر هر معاهده باید به مقررات موجود در آن زمان توجه کرد؛ زیرا به لحاظ همین مقررات بوده که دولت‌ها رابطه‌ای معین را میان خود تنظیم کرده‌اند (فلسفی، ۱۳۷۳: ۱۹۶). این مهم مورد توجه کنوانسیون حقوق معاهدات نیز قرار گرفته است. بطوریکه به موجب بند ج از جزء سوم ماده (۳۱) معاهده ۱۹۶۹، در تفسیر هر معاهده، باید علاوه بر سیاق کلام معاهده هر قاعده مرتبط حقوق بین‌المللی که در روابط میان طرفین قابل اجرا باشد نیز موردنظر قرار بگیرد (Golder, 1975: 35).

۳-۷- اصل توجه به سیاق عبارات معاهده

معاهده وسیله‌ای است که دولت‌ها برای تنظیم روابط متقابل خویش از آن استفاده می‌کنند. معاهده حتی اگر از اسناد متعدد ترکیب یافته باشد، در «جمع یک کل» است، زیرا در آن هر قاعده مکمل قاعده‌ای دیگر است تا آن حد که درک هر یک از اجزا فقط با توجه به کل معاهده میسر می‌گردد. بنابراین در تفسیر اجزای هر عبارت کلمات باید در سیاق خود مورد توجه قرار گیرند. سیاق کلمات معاهده را می‌توان از اصول زبان-شناختی؛ کاربرد آن استنباط نمود ... سیاق کلمات در مفهوم اخیر به معنای منزلت اجتماعی هر قاعده از زمان وضع یا اجرای آن قاعده است. سیاق در این مفهوم متضمن تمامی ارتباطات، ارزش‌های اجتماعی و قواعدی است که بطور کلی مبین مبانی فکری و همچنین تاثیرات عملی و اهداف موردنظر یک معاهده است (فلسفی، ۱۳۷۹: ۴۵۵). بند دوم از ماده (۳۱) معاهده ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات نیز سیاق را در این مفهوم مورد توجه و نظر قرار داده است بطوریکه به موجب آن سیاق کلمات علاوه بر متن و مقدمه و ضمایم معاهده عبارت است از: الف) هر موافقتنامه‌ای که با معاهده مرتبط بوده و به لحاظ همان معاهده میان طرفین انعقاد یافته باشد؛ ب) هر سندی که یک یا چند دولت طرف معاهده به سبب معاهده پدید آورده و در حد سندی مرتبط با معاهده مورد شناسایی و قبول سایر طرفین قرار گرفته باشد. البته تعریفی که معاهده ۱۹۶۹ از سیاق کلام ارائه داده است تعریفی کلی نیست و فقط در قلمرو تفسیر اعتبار دارد؛ به همین جهت آنچه جزء لازم سیاق کلام به شمار آمده الزاماً جزء لاینفک معاهده نیست واضح قاعده یا مفسر آن است (همان، ۱۸۷).

۳-۸- اصل تفسیر طبق معانی عادی و متداول

تفسیر قانون، علی‌الاصول، برعهده قانونگذار و تفسیر مقررات بین‌المللی نیز علی‌الاصول برعهده دولت‌ها است. درخصوص تفسیر مقررات و معاهدات بین‌المللی لازم به ذکر است اصل بر این است که از کلمات و اصطلاحات معاهده، معانی باید مستفاد گردد که «معمول و متداول» باشد. موسسه حقوق بین‌الملل در قطعنامه ۱۹

آوریل ۱۹۵۶، بر استفاده از این روش تاکید نموده است (فلسفی، پیشین: ۱۸۵). البته باید توجه داشت که هرچند عده‌ای اعتقاد دارند که توجه به این اصل می‌بایست همواره مورد توجه دولت‌ها قرار داشته باشد،^۱ لکن تکیه تنها بر این اصل در بعضی از قضیه‌های مطروحه نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۴- نظریه‌های تفسیری نهادهای بین‌المللی حقوق بشر

در این بخش از پژوهش تلاش خواهد شد تا به بررسی اعتبار و تاثیر نظریه‌های تفسیری نهادهای بین‌المللی حقوق بشر پرداخته خواهد شد.

۴-۱- نهادهای ذیصلاح جهت ارائه نظریه‌های تفسیری

بحث در زمینه نهادهای حقوق بشری که می‌توانند اقدام به ارائه نظریه‌های تفسیری در زمینه معاهدات بین‌المللی حقوق بشری نمایند، مستلزم آن است که معاهده محور یا منشور محور بودن این نهادها مشخص گردد. نظریه‌های تفسیری توسط نهادهایی صادر می‌گردند که این نهادها در مقام تفسیر معاهده مبنای خود باشند و بنابراین نمی‌توان نهادهای منشور محور را دارای توانایی صدور نظریه‌های تفسیری دانست. معاهدات اصلی حقوق بین‌الملل بشر، تعهدات حقوقی را برای دولت‌های عضو به منظور ارتقاء و حمایت از حقوق بشر در سطح ملی مقرر می‌کنند.

در واقع، نهادهای معاهده‌ای حقوق بشر، دامنه دقیق تعهدات مبهم دولت‌های عضو را در رابطه با معاهدات از طریق توسل به تفسیر تعیین می‌کنند. این عمل از یک منظر، با ارائه نظرات و دیدگاه‌ها در رابطه با شکایات فردی صورت می‌گیرد و از طرف دیگر بررسی گزارش دولت‌های عضو و ارزیابی اجرای تعهدات از سوی آنها این امکان را برای نهادهای معاهده‌ای فراهم می‌کند که بنحوی در فرآیند قاعده‌سازی مشارکت نمایند. ارائه نظریه‌های عمومی و چارچوب‌هایی برای گزارش‌دهی دولت‌های عضو و لزوم رعایت آنها می‌تواند بیانگر این امر باشد (Ulfstein, 2014). تمام کمیته‌های ناظر بر اجرای معاهدات حقوق بشری، شیوه و چارچوبی برای ابراز نظرات و دیدگاه‌های خود در رابطه با تعهدات دولت‌های عضو با عنوان "نظریه‌های عمومی" مطابق با کنوانسیون یا معاهدات مرتبط و نیز براساس آئین رسیدگی کمیته مرتبط ایجاد نموده‌اند. نظرات یا نظریه‌های عمومی در طول زمان به لحاظ اندازه و پیچیدگی تغییر کرده و به صورت مفصل و جامع‌تر در خصوص مفاد مشخصی از معاهدات و بیان ارتباط میان آن ماده با سایر مفاد آن معاهده و یا موضوعات خاص مطرح می‌شوند.

¹ Monica Lugato, the 'Margin of Appreciation' and Freedom of Religion: Between Treaty Interpretation And Subsidiarity", Journal of Catholic Legal Studies, Vol. 52:49, 60.

برخی از نهادهای معاهده‌ای نظریه‌های عمومی را براساس تجربیات بدست آمده بازنگری یا جایگزین نموده‌اند. کمیته حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی اهداف صدور نظریه‌های عمومی را ایجاد و انتقال تجارب بدست آمده از بررسی گزارش‌های دولت‌های عضو به سایر دولت‌ها به منظور اجرای میثاق، جلب توجه دولت‌های عضو به فقدان اطلاعات کافی در گزارش‌ها، ایجاد تحول و پیشرفت در نظام گزارش‌دهی و تشویق سایر بازیگران موثر در اجرای تعهدات میثاق می‌داند.^۱

۱) نظریه‌های عمومی کمیته حقوق بشر

در روش کاری کمیته حقوق بشر، که نهاد معاهده‌ای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و در واقع بازوی اجرایی آن محسوب می‌شود، وظایف و تکالیف ذیل مطرح گردیده است. از بررسی تکالیف کمیته می‌توان به جایگاه نظریه‌های عمومی پی برد.

- ارائه راهنمایی جهت گزارش‌دهی دولت‌های عضو:

کمیته با اشاره به این نکته که برخی از گزارشات واصله، بیش از حد کلی یا بیش از حد مختصر است، به ارائه اصول و راهنمایی‌هایی به صورت ماهوی و شکلی در زمینه گزارش‌نویسی مبادرت می‌نماید. این مهم، به هدف متحدالشکل نمودن گزارش‌های ارسالی و قادر نمودن کمیته و کشورهای عضو به دریافت تصویر کاملی از وضعیت حقوق بشر در کشور گزارش دهنده، با عنایت به اجرای حقوق مندرج در میثاق می‌باشد.

- ملاحظه و بررسی گزارشات دولت‌های عضو توسط کمیته:

به محض اینکه دولتی میثاق را تصویب می‌نماید و یک سال پس از لازم‌الاجراء شدن میثاق، دولت عضو مکلف به ارائه گزارش ابتدایی خود می‌باشد. در زمینه گزارشات دوره‌ای نیز، این مورد به دفتر کمیته بازمی‌گردد که در خصوص ارائه گزارش‌های دوره‌ای کشورهای، تصمیم‌گیری می‌نماید. قاعده کلی این است که دولت‌های عضو بایستی گزارشات دوره‌ای خود را هر چهار سال یک‌بار به کمیته ارائه نمایند. گرچه دفتر کمیته، می‌تواند این زمان را باتوجه به سطح و ماهیت ماده مورد گزارش تا یک سال جلو و عقب اندازد.

- برگزاری گروه‌های کاری قبل از جلسه؛

- برقراری گفتگوهای سازنده؛

- ارائه ملاحظات یا نظرات نهایی.

پرده آخر ارزیابی کمیته در زمینه گزارشات دولت‌ها، ارائه پیش‌نویس یا متن اصلی ملاحظات نهایی می‌باشد. برای این منظور گزارشگر کشوری، با همکاری دبیرکل و براساس گفتگوهای سازنده طی جلسات عمومی، پیش‌نویس ملاحظات نهایی را برای کمیته ارسال می‌نمایند. این ملاحظات نهایی، در یک چارچوب شکلی

¹ Other Activities of The Human Rights Treaty Bodies And Participation Of Stakeholders in the Human Rights Treaty Body Process, 2013: 6-5.

پذیرفته شده قرار می‌گیرد. این پیش‌نویس، توسط کمیته در یک جلسه خصوصی جهت تصویب یا عدم تصویب بوسیله آئین کتسانسوس (وافق عام)، مورد بحث قرار می‌گیرد. ملاحظات نهایی تا زمانی که سلسله نشست‌های کمیته خاتمه نیافته است، حتی اگر عمومی و منتشر هم شده باشد، لازم‌الاجراء نیستند. این ملاحظات، برای دولت عضو مربوطه ارسال می‌شوند و در گزارش سالانه کمیته نیز درج می‌شوند.

- پیگیری اجرای ملاحظات یا نظریه‌های نهایی؛

- برنامه‌های تشویق دولت‌ها به گزارش‌دهی؛

- مستندسازی اسناد ارائه شده بوسیله دبیرخانه؛

- تعامل با آژانس‌های ویژه و نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد؛

- مشارکت و همکاری با سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای ملی حقوق بشری در فعالیتهای کمیته؛

- نظریه‌های یا توصیه‌های عام:

در روش کاری کمیته حقوق بشر، یکی از تکالیف محوله به این نهاد، بحث ارائه نظریه‌های یا توصیه‌های عمومی است. نکته قابل توجه اینکه در متن روش‌های کاری کمیته، از توصیه در کنار نظر به منظور منعطف کردن آن در راستای جذب حداکثری استفاده شده است.

تفسیر میثاق و تبیین گستره و معنای مواد آن، عملکرد و رو به مهم و اساسی کمیته حقوق بشر است. ۵۹ نظریه‌های عمومی، بطور معمول دولت‌های عضو را نشانه گرفته‌اند و معمولاً دربرگیرنده نظرات کمیته نسبت به متن و مفهوم تعهدات در نظر گرفته شده برای دولت‌ها در زمینه اجرای میثاق می‌باشند. برخلاف گذشته که "نظریه‌های عمومی" به موجب ماده (۴۰) میثاق معطوف به نظام گزارش‌دهی بودند، اما در حال حاضر به یک ابزار قانونی برای کمیته تبدیل شده است، بنحویکه می‌تواند تفسیر خود را در مورد مفاد مختلف میثاق همانند "دیدگاه‌های مشورتی" محاکم بین‌المللی اعلام کند. این نظریه‌های زمینه بررسی اجرای میثاق از سوی دولت‌های عضو را فراهم می‌کند (Buergetbal, 2001: 389). تا آوریل سال ۲۰۰۴، کمیته ۳۱ نظریه عمومی را ارائه داده و این تعداد تا آوریل ۲۰۱۸ به ۳۵ نظریه افزایش یافت. ضمن اینکه کمیته در تدارک ارائه نظریه عمومی جدیدی در مورد حق حیات ماده (۶) می‌باشد. در جولای ۲۰۱۷، در صد و بیستمین نشست کمیته حقوق بشر، پیش‌نویس نظریه عمومی شماره ۳۶ ارائه شد و از تمام دولت‌ها و ذی‌نفعان دیگر درخواست شد که در رابطه با آن نظرات خود را ارائه دهند. کمیته، فرآیند نگارش پیش‌نویس را از ۱۴ جولای ۲۰۱۵ آغاز نمود. آخرین مباحثه و تبادل نظر در رابطه با این پیش‌نویس در تاریخ ۵ آوریل ۲۰۱۸ انجام شد که طی آن مواردی در رابطه با سلاح‌های جدید و سلاح‌های کشتار جمعی مطرح گردید و به متن پیش‌نویس اضافه گردید. این نظریه عمومی، جایگزین نظریه عمومی شماره شش (مصوب شانزدهمین جلسه کمیته) و

چهارده (بیست و سومین جلسه کمیته) خواهد شد. پیش‌نویس این نظریه در بیست‌ودو صفحه و هفتادویک بند تنظیم شده است که پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای را نسبت به نظریه‌های قبلی نشان می‌دهد. در میان نظریه‌های عمومی، نظریه شماره ۲۴، در مورد موضوعات مرتبط با اعمال شرط در مرحله تصویب یا پذیرش، بر میثاق با پروتکل‌های اختیاری آن با در ارتباط با اعلامیه‌های تحت ماده (۴۱) میثاق می‌باشد. نظریه عمومی شماره ۲۹، در رابطه با وضعیت‌های اضطراری و نظریه عمومی شماره ۳۱، در مورد ماهیت تعهدات حقوقی تحمیل شده به دولت‌های عضو میثاق است. در جریان روند تشکیل نظریه‌های عمومی، مذاکرات انجام شده با نمایندگی‌های خاص، سازمان‌های غیردولتی، آکادمی‌ها و دیگر نهادهای معاهداتی حقوق بشر، به منظور تجویز دریافت گسترده‌تر اطلاعات در روند تکمیل نظریه، مطمح نظر قرار می‌گیرد.^۱

- بیانیه‌های تصویب شده بوسیله کمیته:

کمیته حقوق بشر، هیچ‌گونه بیانیه‌ای را به منظور شفاف‌سازی و تأیید موقعیت خود با عنایت به توسعه‌های اصلی بین‌المللی صادر نمی‌نماید و این بیانیه‌ها را صرفاً به منظور پیاده‌سازی میثاق ارائه می‌کند.

- ارتباطات با افراد:

از زمانی که پروتکل اختیاری به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ۱۹۷۶ لازم‌الاجراء شد، کمیته زمان مشخصی را در هر جلسه ارزیابی و رسیدگی خود به مکاتبات واصله و همچنین توصیه‌های بدست آمده از گروه‌های کاری قبل از جلسه رسیدگی اختصاص داده است، کمیته این مکاتبات را در جلسات خصوصی، مورد لحاظ قرار می‌دهد و تمام اسناد مرتبط با این مکاتبات را به صورت محرمانه حفظ می‌کند (به جهت ماهیت اختیاری بودن صلاحیت شبه قضایی کمیته). تنها احکام و تصمیمات نهایی در زمینه شکایات دریافت شده، به صورت سند عمومی منتشر می‌شوند.

۲) نظریه‌های عمومی در روش کاری کمیته منع شکنجه

در روش‌های کاری کمیته منع شکنجه در قسمت نظریه‌های عمومی، به رایج بودن این عمل (صدور نظریه عمومی) در مورد نهادهای معاهداتی اشاره شده است. همچنین بیان شده که تفسیر مقررات کنوانسیون ۱۹۸۴ منع شکنجه و ارائه آئین راهنمایی برای گزارش‌دهی و اقدامات موردنیاز جهت ارتقاء اجرای مقررات کنوانسیون، از جمله اهداف کمیته در ارائه نظریه‌های عمومی است (www.ohchr.org).

^۱ "Other Activities of The Human Rights Treaty Bodies And Participation of Stakeholders in the Human Rights Treaty Body Process", op.cit., p.7.

۳) نظریه‌های عمومی در روش کاری کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

پس از سی‌امین نشست کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آماده‌سازی نظریه‌های عمومی بر مبنای مواد مختلف و مقررات میثاق و بطور خاص، با عنایت ویژه به ارزیابی دولت‌های عضو در رابطه با اجرای تعهدات‌شان بر اساس منشور، در دستور کار کمیته قرار گرفت.

از طریق این نظریه‌های عمومی، کمیته در تلاش است که تجارب بدست‌آمده از ارزیابی گزارشات دولت‌ها در جهت منفعت‌رسانی به آنها در زمینه ارتقاء اجرای میثاق را رقم بزند. از جمله دیگر اهداف ارائه این نظریه‌های می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- معطوف نمودن توجه دولت‌های عضو به موارد اجرای ناقص که به وسیله تعداد کثیری از گزارش، آشکار شده‌اند؛

- پیشنهاد مواردی که به توسعه روش و آئین گزارش‌دهی مربوط می‌شود؛

- ترغیب دولت‌های عضو سازمان‌های بین‌المللی و آژانس‌های تخصصی مربوطه در مسیر دستیابی به فهم و درک کامل و موثر، در زمینه حقوق به رسمیت شناخته‌شده توسط میثاق (www.ohchr.org). هر زمان

که کمیته لازم بداند، ممکن است در پرتو تجارب دولت‌های عضو و نتایج بدست آمده، بازبینی و بروزرسانی

نظریه‌های عمومی توسط خود کمیته انجام شود. در بیست و یکمین نشست، کمیته یک طرح کلی برای ۶۱

پیش‌نویس نظریه‌های عمومی در زمینه حقوق خاص میثاق ارائه نمود. کمیته توافق نمود که موضوع یک

نظریه عمومی، بر کل ساختار نظریه اثر خواهد گذاشت و بیان داشت که به این اقدام به قصد سخت کردن

پیوستن به آن نبوده است. اما طرح کلی، علائم و چک لیست موضوعاتی که باید در روند پیش‌نویس نظریه‌های

عمومی در نظر گرفته شود را معین کرده است. در این راستا، این طرح کلی در تضمین تداوم متن، شکل و

دامنه نظریه‌های عمومی مصوب کمیته، نقش مهمی را ایفاء می‌نماید. کمیته بر اهمیت تضمین اینکه این

نظریه‌های، با حالت دوستانه و مساعد به حال دولت‌ها است و همچنین بطور معقول و مفهوم و قابل فهم برای

دسته‌های مختلف خوانندگان و دولت‌های طرف میثاق بهره می‌برد، تأکید کرده است. این طرح کلی، به

تضمین تداوم و شفافیت در ساختار نظریه‌های عمومی، کمک خواهد کرد و بنابراین، قابلیت پذیرش آن را

ارتقاء می‌بخشد و تفسیر معتبر میثاق را که بوسیله نظریه‌های عمومی ارائه می‌شود را تقویت می‌نماید

(www.ohchr.org).

۴) نظریه‌های عمومی در روش کاری کمیته حقوق کودک

کمیته نظریه‌های عمومی در زمینه مواد خاص، مقررات و مفادی از کنوانسیون حقوق کودک، به منظور

مساعدت دولت‌های عضو در اجرای تعهدات‌شان بر اساس کنوانسیون حقوق کودک و همچنین به منظور

تشویق سازمان‌های بین‌المللی و آژانس‌های تخصصی مرتبط در نیل به فهم کامل و موثر از حقوق شناخته شده در کنوانسیون را صادر می‌نماید. اعضاء ممکن است، در هر زمانی پیشنهاد کنند که یک نظریه عام در زمینه ماده، مقررات یا موضوعی خاص آماده گردد. کمیته نیز برخی اوقات، تصمیم به توسعه نظریه عام در مورد یک ماده، مقرر یا مفادی که قبلاً مورد بحث قرار گرفته، می‌گیرد (www.ohchr.org).

۵) نظریه‌های عمومی در روش کاری کمیته منع تبعیض علیه زنان

این کمیته، از عنوان توصیه‌های کلی به جای نظریه‌های عمومی در این قسمت استفاده کرده است. بر این اساس روش‌های کاری کمیته منع تبعیض علیه زنان مقرر می‌دارد که برطبق ماده (۲۱) کنوانسیون، کمیته ممکن است پیشنهادات و توصیه‌های کلی مبتنی بر ارزیابی گزارشات و اطلاعات واصله از دولت‌های عضو، صادر نماید. توصیه‌های کلی، عموماً خطاب به دولت‌ها می‌باشد و در مواقعی نیز بیانگر نظر کمیته در رابطه با مفهوم تعهدات دولت‌های عضو کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان می‌باشد. کمیته، توصیه‌های کلی را در مورد مواد یا مفاد و موضوعات کنوانسیون ارائه می‌نماید. بیشتر این توصیه‌ها، شامل مواردی است که کمیته در پی بررسی گزارشات دولت‌های عضو به آنها رسیده است و بواسطه این توصیه‌ها، در پی فراهم کردن راهنمای جزئی برای دولت‌های عضو در مورد تعهدات‌شان طبق کنوانسیون و مراحلی که باید طی نمایند، می‌باشد (www.ohchr.org).

۶) نظریه‌های عمومی در روش کاری کمیته حقوق افراد دارای ناتوانی

این کمیته، می‌تواند نظریه‌های عمومی را با عنایت به مواد، ملاحظات با شروط خاص کنوانسیون، به هدف کمک به دولت‌های عضو برای اجرای کنوانسیون و تشویق نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های مردم‌نهاد برای بهره‌مندی موثر از حقوق مندرج در آن صادر نماید. کمیته می‌تواند پیشنهاد نظریه عمومی را بین تعداد محدودی از کارشناسان به منظور دریافت عقایدشان توزیع نماید (www.ohchr.org).

۴-۲- اعتبار رسمی نظریه‌های تفسیری؛ نظریه صرف یا الزام عملی

نظریات تفسیری که نهادهای حقوق بشری صادر می‌نمایند، از دو وجه قابل بررسی هستند، اول از این جهت که این نظریات همانگونه که از نام آنها پیداست، صرفاً نظریه هستند و به هیچ وجه قابلیت الزام‌آور برای اعضا ندارند، و دوم از آن جهت که این نظریات علیرغم آنکه در ظاهر نظریه محسوب می‌گردند، اما در عرف بین‌المللی می‌توانند منجر به الزام کشورها به پذیرش برخی تعهدات گردند. بر این اساس این فصل از پژوهش نیز در دو گفتار این نظریات را با بررسی برخی از مصادیق مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. در اینجا لازم به ذکر است که الزام‌آور بودن یا غیرالزام‌آور بودن این نظریات تفسیری صرفاً مربوط به کشورهای عضو اسناد حقوق بشری نخواهد بود، چراکه اگر این نظرات را دارای ماهیتی بدانیم که از نظر عرف بین‌المللی می‌توانند

منجر به الزام کشورها گردند، بر این اساس فارغ از عضویت یا عدم عضویت کشورها، این نظریه‌ها الزام‌آور محسوب می‌گردند، و اگر این نظریه‌ها را صرفاً نظریه و غیرالزام‌آور بدانیم، این حکم برای کلیه کشورها، فارغ از وضعیت عضویت قابل اعمال خواهد بود.

(۱) نظریه‌های تفسیری بعنوان نظریه صرف

قابل توجه است که در برخی موارد مفاهیم بکار رفته در اسناد بین‌المللی حقوق بشری، هم به لحاظ مفهومی و هم به لحاظ قلمرو و حوزه شمول، از شفافیت کافی برخوردار نیستند. همین مسئله می‌تواند در عمل باعث بروز مشکل و اختلاف نظر در اجرا و تفسیر در میان دولت‌های عضو شود. از این‌رو، تفاسیری که از سوی نهادهای نظارتی این اسناد در قالب تفاسیر عمومی یا ملاحظات نهایی^۱ صادر می‌شوند، می‌توانند به روشن‌شدن مفهوم هر حق و دامنه شمول تعهدات دولت‌ها در قبال آن کمک نمایند (جاوید و نیاورانی، ۱۳۹۳: ۵۱). بعنوان مثال کمیته حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی از دولت‌های عضو میثاق می‌خواهد که تحقق حداقلی حقوق مندرج در میثاق را تضمین نمایند. کمیته در نظریه تفسیری خود یکسری «تعهدات محوری حداقلی»^۲ را در مورد «حق بر سلامتی» مورد اشاره قرار می‌دهد:

- تضمین برخورداری و دسترسی به امکانات، خدمات و مراقبت‌ها بدون تبعیض به ویژه در مورد گروه‌های ۳ آسیب‌پذیر و محروم؛
- تضمین دسترسی به ضروریات معیشتی حداقلی یا تضمین رهایی از گرسنگی برای همه؛
- تضمین دسترسی به سرپناه، امکانات بهداشتی اولیه و آب آشامیدنی سالم؛
- دسترسی به داروهای اساسی؛
- تضمین توزیع عادلانه و برابر خدمات و امکانات بهداشتی؛
- تصویب و اجرای خط‌مشی‌ها و برنامه‌های عمل در سطح ملی برای بهداشت عمومی؛
- تضمین مراقبت‌های بهداشتی بارداری، تولید مثلی و بهداشت مادران و کودکان در قبل و بعد از تولد؛
- مصون‌سازی اجتماعی در برابر بیماری‌های واگیردار؛
- پیشگیری، درمان و کنترل بیماری‌های فراگیر و بومی؛
- آموزش و دسترسی به اطلاعات بهداشتی در زمینه مهم‌ترین مسائل بهداشتی جامعه؛
- تعلیم و تربیت کارشناسان و متخصصین امر بهداشت و سلامت (CESCR, 2000).

¹ Concluding Observations

² Minimum Core Obligations

همانگونه که در این نظریه تفسیری نیز به چشم می‌خورد، هدف از ارائه این نظریه عمومی در واقع تبیین حداقل‌های برخورداری از حق بر سلامتی بعنوان یکی از حقوق بنیادین بشر می‌باشد و بر این اساس می‌توان به این نتیجه دست یافت که در واقع نهادهای واجد صلاحیت برای ارائه نظریه‌های تفسیری در بسیاری از مواقع صرفاً به تفسیر مواد مندرج در معاهدات می‌پردازند و قصدی برای توسعه حقوق بین‌الملل، ایجاد تعهد جدید برای دولت‌ها و یا اصلاح عملکرد دولت‌ها نخواهند داشت. البته در ادامه این بحث بیان خواهد شد که همه نظریه‌های تفسیری به این شکل نیستند و در بسیاری از مواقع نیز همین نظریه‌های تفسیری می‌توانند موجد حقوق جدیدی گردند و یا اینکه منجر به توسعه حقوق بشر شوند.

۲) نظریه‌های تفسیری و الزام عملی کشورها

یکی از ویژگی‌های برجسته حقوق بین‌الملل معاصر، گسترش قواعد و ضوابط حقوق بشری است. بنحویکه امروزه از آن بعنوان "تورم هنجاری" یاد می‌شود. یکی از ابزارهایی که در سال‌های اخیر، در سلسله قواعد هنجاری حقوق بشر نقشی مهم و تکامل ایفا نموده است، نظریه‌های عمومی منبعث از تصمیمات نهادهای مبتنی بر معاهده سازمان ملل می‌باشد. گرچه محتوای بسیاری از قواعد حقوق بشری، همواره منعطف و از لحاظ شکلی جزء حقوق نرم محسوب می‌شوند، لیکن در واقع به مثابه اسلحه‌ای کارا در تحول، پویایی و اثربخشی حقوق بین‌الملل بشر، نقش آفرینی می‌کنند. از این جهت، بررسی نظریه‌های کلی در چارچوب بحث حقوق بین‌الملل بشر و مقتضای ذات این نظام، بایستی مدنظر قرار گیرد.

نظریه‌های عمومی یکی از مهم‌ترین و پویاترین ابزارهای هنجاری در حوزه حقوق بشر به حساب می‌آید. درحالیکه این مشکل را همواره با خود حمل می‌کند که مطابق با مفاهیم حقوق بین‌الملل کلاسیک نمی‌باشد. نظریه‌های عمومی، طیف گسترده‌ای از حقوق بشر را تحت پوشش قرار داده و امروزه به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، بعنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ابزارهای هنجاری در حقوق بین‌الملل بشر و همچنین در رویه دولت‌ها به شمار می‌روند. ظهور و ترویج نظریه‌های عمومی در شکل کنونی آن، نشان دهنده تنوع بازیگران و توسعه تدریجی و تکاملی حقوق بین‌الملل بشر می‌باشد. بنحویکه دیگر دولت‌ها بازیگران اصلی این عرصه نبوده و سازمان‌های بین‌المللی و گاه‌آ افراد نقشی مهم و تأثیرگذار در این عرصه ایفا می‌نمایند. درحالیکه استفاده از واژه نظر، بیانگر نهایت انعطاف در اجرا بوده و فاقد هرگونه ارزش هنجاری مهم است، لیکن در عرصه عمل، این ابزارها یک ماهیت الزام‌آوری را به تدریج با خود به همراه می‌آورند و گزاری مستمر از عرصه حقوق نرم به عرصه حقوق سخت را متبلور می‌سازند. شایان ذکر است که قوانین و تصمیمات حقوق بین‌الملل در رابطه با حقوق بشر بطور بالقوه توسعه یافته است.

برای بررسی جایگاه واقعی و عملی نظریه‌های تفسیری می‌بایست به نهادهای صادر کننده این نظریه‌های توجه خاص نمود تا دریابیم که این نظریه‌های از چه جایگاهی در نام بین‌المللی برخوردارند. براساس اینگونه تفاسیر و واقعیت‌های بین‌المللی باید توجه داشت که نظریه‌های تفسیری به صورت تئوریک در واقع قدرت الزام‌آوری نخواهند داشت و همانگونه که از نام آن پیداست، در جهت تبیین و تفسیر معاهدات اصلی بکار می‌روند. اما در عمل می‌توان دید که این نظریه‌های تفسیری دارای قدرت پنهانی هستند که در واقع نشان دهنده قدرت اجماعی کشورهای عضو یک معاهده محسوب می‌گردد. همچنین نظریه‌های تفسیری گاه‌گاه نه تنها بعنوان یک مفسر عمل می‌نماید، بلکه پا را از این نیز فراتر می‌نهد و به توسعه و تکمیل معاهده می‌پردازد که نمونه‌های فراوانی از اینگونه از نظریه‌های تفسیری می‌توان یافت که در بخش‌های بعدی این پژوهش به آنها اشاره می‌گردد.

۵- استناد به نظریه‌های تفسیری در مقام اجرای قواعد بین‌المللی حقوق بشر

۵-۱- امکان استناد به نظریه‌های تفسیری در مقام اجرای قاعد بین‌المللی

قواعد بین‌المللی حقوق بشر قواعدی از پیش تعیین شده می‌باشند که در معاهدات، عرف‌ها و رویکردهای سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای قانونگذار صریحاً ذکر شده‌اند. اما سوالی که در این بخش ایجاد می‌گردد آن است که آیا نظریه‌های تفسیری قابلیت استناد در مقام اجرای قواعد حقوق بین‌المللی حقوق بشر را دارند یا خیر؟ بدین معنا که اگر دولت یا شخصی در مقام اجرای قواعد حقوق بشر با نقص یا سکوت مواجه بود، آیا می‌تواند عمل خود را منسوب به نظریه‌های تفسیری نماید؟ در پاسخ باید بیان داشت که به نظر می‌رسد اصولاً نظریه‌های تفسیری در راستای تکمیل نمودن و مشخص نمودن نحوه اجرای قواعد حقوق بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گیرند و بر این اساس نمی‌توان اشکالی را برای استناد به این نظریه‌های در مقام اجرای قواعد بین‌المللی حقوق بشر قائل بود. حتی باید گفت که این امر می‌تواند منجر به گسترش برخی از مفاهیم حقوق بشری به صورت توسعه عرضی و طولی گردد. «توسعه عرضی» را باید در گسترش حوزه «موضوعی» حقوق بشر جستجو کرد که با گذشت زمان دامنه و مصادیق آن افزوده شده است؛ از این‌رو، این نوع توسعه و گسترش را «تحول هنجاری» تلقی می‌کنند که محصول بین‌المللی شدن حقوق بشر است. از سوی دیگر، به موازات تحول هنجاری نهادها و سازوکارهای نظارتی نیز ایجاد شده است که به اجرای حقوق بشر در سطح بین‌المللی اختصاص دارند و تحت عنوان «توسعه طولی» از آن یاد می‌شود (حسینی اکبرنژاد و حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۶: ۱۴۳-۱۴۲).

۵-۲- رویه عملی نهادهای ذیصلاح در ایجاد قواعد بین‌المللی

در زمینه استناد به نظریه‌های تفسیری در مقام اجرای قواعد بین‌المللی به مواردی در عمل نیز می‌توان اشاره نمود. بطور کلی در نظام بین‌المللی حقوق بشر در یک تقسیم‌بندی سه دسته تعهد کلی برای دولت‌ها قابل شناسایی است: تعهد به رعایت، حمایت و اجرا (Anand, 2009: 10). به اجمال می‌توان گفت که تعهد به رعایت و احترام به حقوق بشر مستلزم اینست که دولت‌ها بطور مستقیم یا بطور غیرمستقیم از مداخله در بهره‌مندی از حقوق بشر اجتناب کنند. تعهد به حمایت، دولت را ملزم می‌کند که از بهره‌مندی از حقوق بشر در برابر مداخلات و مزاحمت‌های طرفین ثالث حمایت به عمل آورد و در نهایت تعهد به اجرا در بردارنده طیف وسیعی از اقدامات قانونی، قضایی، مالی و ... جهت اجرا و پیشبرد است. میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بند (۱) ماده (۲) ماهیت کلی تعهدات دولت‌های عضو را در زمینه حق بر سلامتی بعنوان یکی از انواع حقوق بشر ترسیم می‌کند:

«دولت‌های عضو میثاق متعهد می‌شوند که با سعی و اهتمام خود و از طریق همکاری و تعاون بین‌المللی به ویژه در زمینه‌های اقتصادی و فنی و با استفاده از حداکثر منابع موجود به منظور حصول تدریجی و اعمال کامل حقوق شناخته شده در این میثاق با کلیه وسایل مقتضی به خصوص با اقدامات قانون‌گذاری اقدام نمایند». بر این اساس، تحقق حق بر سلامتی در چارچوب میزان منابع در دسترس هر دولت، در داخل و استفاده حداکثری از آنها می‌باشد. لذا تحقق این حق به صورت آنی امکانپذیر نیست، بلکه مستلزم گذشت زمان و صرف منابع است و از این‌رو است که میثاق از تحقق حق‌های اقتصادی-اجتماعی در فرآیندی تدریجی الحصول صحبت می‌کند. در این راستا، اتخاذ و اجرای برنامه‌های اقتصادی، مالی، قانونی، بهداشتی و درمانی و ... باتوجه به ظرفیت‌های دولت‌ها و بهره‌گیری از منابع بخش خصوصی بعنوان بازوی کمکی دولت‌ها، جزء اولویت‌ها شمرده می‌شود (CESCR, 1990). همکاری و مشارکت میان بخش عمومی و خصوصی در زمینه حقوق اقتصادی-اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. بسیاری از دولت‌ها به دلیل ضعف زیرساخت‌های اقتصادی و عدم توسعه یافتگی، با چالش کمبود امکانات مواجه هستند و همین مسئله می‌تواند وضعیت حقوق اقتصادی-اجتماعی و به ویژه وضعیت بهداشت و سلامتی را در این کشورها با بحران مواجه سازد (Buse & Walt, 2000: 553).

دولت‌های عضو میثاق متعهدند که "اقدامات لازم را به وسیله کلیه طرق مقتضی و با استفاده از حداکثر منابع موجود" خود اتخاذ کنند. کمیته در تفسیر عمومی شماره ۳ بیان می‌دارد: «در مورد ماهیت تعهدات دولت‌های عضو بیان داشته که ماده (۲) میثاق تعهد به فعل و تعهد به نتیجه را به دولت‌ها تحمیل می‌کند (CESCR, 1990). این دو مفهوم تا حدودی با یک دیگر تداخل دارند؛ چراکه وجود تعهد به نتیجه، لزوماً شامل تعهد به فعل نیز هست. در واقع دولتی که متعهد به نتیجه است، به طریق اولی نسبت به فراهم کردن زمینه آن

نیز متعهد است. به بیانی دیگر، التزام به شیئی، التزام به لوازم و مقدمات آن نیز هست. در زمینه حق بر سلامتی؛ تعهد به نتیجه عبارت است از اتخاذ قوانین ملی لازم، و تعهد به انجام اقدامات تا حد ممکن و در محدوده امکانات موجود جهت نیل به نتایج موردنظر این قوانین، مضمون تعهد به فعل را تشکیل می‌دهد (شایگان، ۱۳۸۲: ۳۹). اقدامات ذیربط باید معطوف به حصول نتیجه موردنظر میثاق؛ یعنی تحقق اهداف و استانداردهای خاص باشند. بعد مهم این اقدامات، اقدامات تقنینی است؛ از جمله وضع قوانین جدید، اصلاح و الغای قوانین مغایر با مفاد میثاق. بدون شک این اقدامات برای حمایت از کلیه مصادیق حقوق بشر از جمله حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی اجتناب ناپذیرند؛ چراکه می‌توانند چارچوب قانونی مستحکمی برای اجرا و حمایت از این حق‌ها در موارد نقض فراهم آورند. در کنار اقدامات تقنینی، اقدامات مقتضی دیگر از جمله تمهید جبران‌های قضایی و غیرقضایی موثر و اقدامات مالی، آموزشی و اجرایی نیز باید برای تحقق استاندارد عالی سلامتی و بهداشت بکار گرفته شوند (Manisuli, 2010: 45). بنابراین مشاهده می‌گردد که در مثال‌های ذکر شده در بالا نیز نظریه‌های تفسیری پا را از نظریه‌پردازی و تفسیر صرف فراتر نهاده‌اند و رو به اقدامات عملی در راستای بهبود اجرای قواعد بین‌المللی آورده‌اند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر تلاش نمود تا در دو بخش به بررسی اعتبار نظریه‌های تفسیری نهادهای بین‌المللی حقوق بشری از منظر حقوق بین‌الملل بپردازد. نظریه‌های تفسیری، مجموعه نظریه‌های صادره از سوی نهادهای معاهداتی سازمان ملل متحد که مکلف به نظارت بر اجرای مجموعه حقوق بشر هستند، می‌باشند. در زمینه نهادهایی که می‌توانند نظریه‌های تفسیری ارائه دهند می‌توان به مواردی همچون کمیته حقوق بشر، کمیته منع شکنجه، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کمیته حقوق کودک، کمیته منع تبعیض علیه زنان و در نهایت کمیته حقوق افراد دارای ناتوانی اشاره نمود. در زمینه سازوکار صدور نظریه‌های تفسیری در نهادهای حقوق بشری، نمی‌توان به سازوکار واحدی دست یافت و این امر تا حدودی بستگی به سازوکار داخلی هر نهاد خواهد داشت که این مسئله می‌تواند منجر به صدور نظریه‌های تفسیری به صورت صرفاً سیاسی و در نتیجه کاهش اعتبار نظریه‌های تفسیری گردد. از سوی دیگر نظریه‌های تفسیری نهادهای حقوق بشری دارای اعتبار یکسان نیستند و اعتبار هر یک از نظریه‌ها در واقع وابسته به اعتبار سازمان تصویب کننده آن خواهد بود و بر این اساس نیز نظریه‌های تفسیری صادره از نهادهای کم‌قدرت‌تر در عمل دارای الزام سیاسی کمتری برای کشورها خواهد بود.

در رابطه با ماهیت نظریه‌های عمومی نهادهای معاهداتی، برخی عقیده دارند که نظر به کنوانسیون حقوق معاهدات مصوب سال ۱۹۶۹ وین و براساس حقوق بین‌الملل کلاسیک، نمی‌توان برای این نهادها شأن تفسیری قائل شد. از طرف دیگر، گروهی بر این عقیده هستند که مقتضای ذات حقوق بین‌الملل بشر مبتنی بر حمایت از نوع بشر می‌باشد. نهادهای معاهداتی علاوه بر نظارت بر اجرای قواعد، می‌توانند به تفسیر قواعد موجود به منظور روشن کردن مفهوم آنها مبادرت ورزند. از سوی دیگر نظریات تفسیری که نهادهای حقوق بشری اصدار می‌نمایند، از دو وجه قابل بررسی هستند، اول از این جهت که این نظریات همانگونه که از نام آنها پیداست، صرفاً نظریه هستند و به هیچ وجه قابلیت الزام‌آور برای اعضا ندارند، و دوم از آن جهت که این نظریات علیرغم آنکه در ظاهر نظریه محسوب می‌گردند، اما در عرف بین‌المللی می‌توانند منجر به الزام کشورها به پذیرش برخی تعهدات گردند. باتوجه به رویه عملی کشورها امروزه باید بیان داشت که اگرچه از نظر ظاهری نظریه‌های تفسیری عمدتاً دارای ویژگی الزام‌آور نمی‌باشند، اما در عمل این نظریه‌ها نشان دهنده توافق عام کشورهای جهان می‌باشند که از نظر سیاسی برای کشور موضوع نظریه می‌تواند الزام‌آور محسوب گردد. نظریه‌های تفسیری از سوی دیگر می‌توانند منجر به توسعه و تسهیل حقوق بشر گردد و این امر برای جهان امروز بسیار مثمرتر خواهد بود، دلیل این امر آن است که امروزه توافق کشورها بر تصویب موافقت‌نامه جدید در زمینه حقوق بشر امری دشوار و تا حدودی غیرممکن است و برای شمولیت موارد حقوق بشری جدید تحت قواعد و موافقت‌نامه‌های پیشین، استفاده از نظریه‌های تفسیری یکی از راهکارهای ممکن خواهد بود. نظریه‌های تفسیری می‌توانند با ارائه تفاسیر جدید از قواعد کلی پیشین، راه را برای توسعه حقوق بشر هموار سازند. از سوی دیگر نظریات تفسیری به مرور زمان می‌توانند منجر به ایجاد عرف بین‌المللی گردند که این امر با تکرار نظریه‌های تفسیری و پذیرش آگاهانه آن از سوی جامعه بین‌المللی امکانپذیر خواهد بود.

همچنین استفاده از نظریه‌های تفسیری امروزه می‌تواند منجر به اصلاح رفتار کشورهای جهان باشد، چراکه الزام کشورها برای اجرای قواعد حقوق بشری در بسیاری از مواقع غیرممکن می‌باشد و استفاده از نظریه‌های تفسیری می‌تواند کشورها را نسبت به تبعیت از قواعد حقوق بشری تشویق نماید که به نمونه‌هایی از این دست در پژوهش حاضر اشاره گردید. درنهایت نیز باید بیان داشت که یکسری ایرادات و چالش‌هایی بر سازوکار این نهادهای معاهداتی وارد است که یکی از مهمترین این چالش‌ها عدم ارسال گزارش از سوی دولت‌ها و همچنین تاخیر در بررسی گزارش دولت‌ها و رسیدگی به شکایت فردی است که تلاش جهت رفع این موارد ضروری است زیرا باعث صدور نظریه‌های تفسیری تاثیرگذارتری می‌شود. از جمله مواردی که جهت تقویت این نهادها پیشنهاد می‌شود برگزاری جلساتی بین روسای نهادهای معاهداتی برای حل مسائل و همچنین هماهنگ‌سازی و استانداردسازی متدها و روش کار برای صدور نظریه‌های تفسیری و در نهایت افزایش همکاری جهت تسریع در روند بررسی گزارش دولت‌ها پیشنهاد می‌شود.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آرامش، سردار رسول (۱۳۷۹)، «قلمرو تفسیر حقوقی»، ماهنامه دادرسی، دوره ۴، ش ۲۰.
- ۲- آقایی، بهمن (۱۳۸۵)، فرهنگ حقوقی بهمن، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۳- آنتونیو، کسسه (۱۹۹۱)، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه: مرتضی کلانتریان، تهران: نشر آگه.
- ۴- باریکلو، علی و خزایی، علی (۱۳۹۰)، «اصل حسن نیت و پیامدهای آن در دوره پیش قراردادی با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و فرانسه»، مجله حقوق دادگستری، ش ۷۴.
- ۵- تقی‌زاده انصاری، مصطفی (۱۳۸۳)، ترمینولوژی حقوق بین‌الملل، تهران: انتشارات دادگر.
- ۶- جاوید، احسان، و نیاورانی، صابر (۱۳۹۳)، «قلمرو حق بر سلامتی در نظام بین‌المللی حقوق بشر»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۵، ش ۴۱.
- ۷- جعفرزاده، میرقاسم و سیمائی صراف، حسین (۱۳۸۴)، «حسن نیت در قراردادهای بین‌المللی: قاعده‌ای فراگیر یا حکمی استثنائی»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۸، ش ۴.
- ۸- حسینی اکبرنژاد، هاله و حسینی اکبرنژاد، حوریه (۱۳۹۶)، «نگاهی به رویه نهادهای بین‌المللی در هنجارسازی و توسعه مفاهیم حوزه زنان»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ش ۱۹.
- ۹- رضوانی، سید حسین (۱۳۹۵)، «حق آزادی بیان و مسئولیت بین‌المللی کشورها در قبال آن»، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۳۰.
- ۱۰- ساعد وکیل، امیر و عسکری، پوریا (۱۳۸۳)، نسل سوم حقوق بشر، حقوق همبستگی، تهران: انتشارات مجد.
- ۱۱- شایگان، فریده (۱۳۸۲)، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۱۲- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۸)، حقوق معاهدات بین‌المللی، تهران: گنج دانش.
- ۱۳- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۰)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: گنج دانش.
- ۱۴- علومی یزدی، حمیدرضا، و بابازاده، بابک (۱۳۸۹)، «شیوه تفسیر قرارداد در نظام حقوق ایران و انگلستان»، فصلنامه پژوهش و حقوق، ش ۱۹.
- ۱۵- فلسفی، هدایت‌اله (۱۳۷۱)، «روش‌های شناخت منطقی حقوق بین‌الملل: تفسیر و اجراء مقررات حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۲.
- ۱۶- فلسفی، هدایت‌اله (۱۳۷۹)، حقوق بین‌الملل معاهدات، تهران: فرهنگ نشر نو.
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر (۱۳۵۲)، فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۸- کریمی‌نیا، محمدمهدی (۱۳۸۹)، «جایگاه انصاف در حقوق تجارت بین‌الملل»، فصلنامه معرفت، ش ۱۵.

- ۱۹- محبی، محسن (۱۳۸۵)، «رویه داوری بین‌المللی درباره غرامت (دعاوی نفتی)»، *مجله حقوق بین‌المللی*، ش ۲۳.
- ۲۰- معین، محمد (۱۳۶۰)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: نشر امیر کبیر.
- ۲۱- یده، آسبیورن و دیگران (۲۰۱۰)، *حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی*، ترجمه: اردشیر امیرارجمند (۱۳۸۹)، تهران: نشر مجد.

لاتین:

- 22- Bondzie-Simpson (2001). Ebow. "A Critique of the African Charter on Human and Buergentbal, Thomas, The U,N, Human Rights committee, Max Planck Yearbook of United Nations Law, Volume 5.
- 23- Buse, Kent and Gill Walt (2000). "Global public-private partnerships: part II-what are the health issues for global governance?." *Bulletin of the World Health Organization* 78.
- 24- Danelius, Hans (2008). "Convention against torture and other cruel, inhuman or degrading treatment or punishment." *United National Audiovisual Library of International Law*.
- 25- Friedman, Leah (2004). "Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory (Advisory Opinion), *International Court of Justice*.
- 26- Jonas, David and Thomas, Saunders (2010). "The object and purpose of a treaty: v. Three interpretive methods." *Vand. J. Transnat'l L.* 43.
- 27- Harris, David (2009). Michael O'Boyle, Edward Bates, *Law of the European Convention on Human Rights*, Oxford University Press.
- 28- Lugato, Monica (2013). "The margin of appreciation and freedom of religion: between treaty interpretation and subsidiarity." *J. Cath. Leg. Stud.* 52.
- 29- Menkel-Meadow, Carrie (2013). "Regulation of Dispute Resolution in the United States of America: From the Formal to the Informal to the 'Semi-formal'." *Regulating Dispute Resolution: ADR and Access to Justice at the Crossroads*, Felix Steffek, Hannes Unberath, Hazel Genn, Reinhard Greger & Carrie Menkel-Meadow, eds., Hart.
- 30- Meron (2003). *The Humanization of International Law*, Leiden: Martinus Ravi Sharma Aryal, *Interpretation of Treaties: Law and Practice*, New Delhi, Deep & Deep.
- 31- O'Connor (1990). "Good faith in English law (Dartmouth, 1990), critically reviewed by Hooley." *The Cambridge Law Journal* 49.
- 32- Pasqualucci, Jo M (2002). "Advisory practice of the Inter-American Court of Human Rights: contributing to the evolution of international human rights law." *Stan. J. Int'l L.* 38.
- 33- Pillay, Navanethem (2012). "Strengthening the United Nations human rights treaty body system." *A report by the United Nations High Commissioner for Human Rights*.
- 34- Reid, Karen (2011). *A practitioner's guide to the European Convention on Human Rights*. Sweet & Maxwell.

- 35- Sahin v. Turkey (2004). ECTHR chamber judgement.
- 36- Schalk and Kopf (2010). Austria, judgment.
- 37- Shenk, Maury (1996). "United States--standards for reformulated and conventional gasoline." *The American Journal of International Law* 90, no. 4.
- 38- Ssenyonjo, Manisuli (2010). "Economic, social and cultural rights: An examination of state obligations." *Research handbook on international human rights law*.
- 39- Summers and others (2004). Interpreting statutes: a Tetley, William. "Good faith in contract: particularly in the contracts of arbitration & chartering." *J. Mar. L. & Com.* 35.
- 40- Van Dijk, Pieter (1998). Godefridus JH Hoof, and Godefridus JH Van Hoof. *Theory and practice of the European Convention on Human Rights*. Martinus Nijhoff Publishers.

